

چراغ معرفت

عرفان
و
مختومقلی

آله ملوک کشامی





9 6 4 5 6 3 2 5 5 2

የገቢት ገቢት



۷۸۸۹۰۴

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عبدالله





عرفان و مختومقلی

مؤلف: آنه طواق گلشاهی

گلشاهی، آنه طواق، ۱۳۳۱
عرفان و مختومقلی (چراغ معرفت) / آنه طواق گلشاهی. ویراستار گرافیکی نیلوفر کمالی. -
گرگان: مختومقلی فراغی، ۱۳۷۹.
ص ۹۱

ISBN 964-5632-55-2

۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۹۱.

۱. فراغی، مختومقلی، ۱۱۴۶-۱۲۰۵ قمری عرفان.

۲. شعر ترکمنی - ترکمنستان -- قرن ۱۸. ۳. فراغی، مختومقلی، ۱۱۴۶-۱۲۰۵ قمری

-- نقد و تفسیر.

الف. عنوان.

ب. ۴/۳۳۴/PL

کتابخانه ملی ایران

۹۸۹۴/۳۶۴۱

۷۹-۷۸۸۵ م



مؤسسه انتشاراتی

مختومقلی فراغی

نام اثر : عرفان و مختومقلی

صاحب اثر : آنه طواق گلشاهی

ناشر : مؤسسه انتشاراتی مختومقلی فراغی

نوبت چاپ : اول - پاییز ۱۳۷۹

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۵۰۰ تومان

قطع : رقعی

چاپخانه : مختومقلی

مرکز پخش : گرگان. بهشت هفدهم. جنب مسجد امام اعظم. مؤسسه انتشاراتی

مختومقلی فراغی تلفن: ۰۱۷۱-۲۲۴۳۵۵

شابک: ۹۶۴-۵۶۳۲-۵۵-۲ ISBN 964-5632-55-2

«فهرست مطالب»

- بخش اول: تعریف و تاریخچه عرفان و تصوّف ۲
- بخش دوم: شرح حال مختومقلی فراغی ۸
- بخش سوم: مرید و مراد از دیدگاه مختومقلی ۱۶
- بخش چهارم: تواضع و قناعت از دیدگاه مختومقلی ۲۲
- بخش پنجم: اشعار عرفانی مختومقلی ۲۹
- بخش ششم: اصطلاحات عرفانی در دیوان
مختومقلی ۳۹
- بخش هفتم: ذکر بعضی از عرفای معروف در دیوان
مختومقلی ۵۶
- «منابع و مأخذ» ۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکر و سپاس فراوان به عدد ستاره آسمان ، برگ درختان ، ریگ بیابان ، ذره های زمین و آسمان. بر آن خداوندی که آفریننده جهان است و آموزنده بیان و بخشنده نعمتهای بیکران ، درود و سپاس بر بهترین بندگان حضرت محمد ﷺ و جانشینان و اولاد کبار و یارانش که شعله های فروزان راه زندگی و آسوه های راه بندگی اند خداوند تعالی را بس سپاس که به ما توفیق عنایت فرمود تا سیری در دیوان مختومقلی فراغی داشته باشیم و آنچه مربوط به عرفان و اصطلاحات عرفانی و ... که در دیوان او ذکر شده است مختصر و مفید بیان نمایم همانطوریکه روشن است معانی اصطلاحات عرفانی و ... با یک کلمه حتی با یک جمله بیان نمی شوند.

اگر بخواهیم به معانی اصلی آن پی ببریم احتیاج به توضیح بیشتری داریم و اهل دل بیشتری می طلبد. بنابراین در این مجموعه سعی کردیم اصطلاحات و مسائل عرفانی و شرح حال عرفا و علما و شعرائی که در دیوان مختومقلی آمده است در هفت (۷) بخش گردآوری کرده تا وسیع توان ترجمه اشعار انتخاب شده را بصورت موزون و مقفی و با حفظ محتوی در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهیم. امید است چاپهای بعدی با تجدیدنظر صاحب نظران در اختیار همه علاقمندان به آشنایی با فرهنگ گهربار ادبی این مرز و بوم مفید و سودمند افتد.

بندر ترکمن

آنه طواق گلشاهی

بیستم اردیبهشت ماه هفتاد و نه

بخش اول

تعریف

و تاریخچه

عرفان و تصوّف

عرفان به معنی شناختن خداوند ، آگاه شدن به راز و رموز الهی ، معرفتی قلبی که از طریق کشف و شهود حاصل می شود نه از طریق بحث و جدل و استدلال و بر خلاف فلسفه که صحبت از عقل می کند عرفان کشف و شهود قلبی است (تصوّف دو چیز است یک سونگریستن و یکسان زیستن ، و صوفی^(۱) منسوب به صوف است یعنی پشم ، زیرا جامه صوفیان پشمین بوده است و صوفی کسی است که از روی صفا پشمینه بپوشد و دنیا را پس پشت بیند و زر و سنگ و سیم و کلوخ نزد او یکسان باشد.

از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت است که بر شما باد جامه پشمین تا حلاوت ایمان دریابید و نیز فرمود هر که لباس پشمین پوشد نرم دل شود).

۱- از کتاب مبانی عرفان و تصوف از سری انتشارات دانشگاه پیام نور، دکتر قاسم انصاری

«تاریخچه عرفان و تصوف در اسلام»

زهد و عبادت که از پایه‌های عمده تصوف است پیش از اسلام در میان مذاهب و اقوامی نظیر عیسویها و زردشتیها و مانویها و ... وجود داشته است اما تصوف اسلامی از صدر اسلام تحت تأثیر تعلیمات پیغمبر اکرم ﷺ و قرآن مجید و اصحاب و یاران او مایه گرفته است. ابولحسن علی بن عثمان هجویری؛ متوفی حدود سال ۴۶۵ هـ.ق در کتاب کشف المحجوب در بیان عقاید و شرح حال مشایخ صوفیه که به فارسی فصیح نوشته شده است. بعد از پیغمبر اکرم ﷺ خلفای راشدین را اولیاء و عرفای بزرگ می‌داند در کتاب «الحدائق الوردیه فی حقایق اجلاء النقشبندیه» (مؤلف عبدالمجید بن محمد الخانی الخالیدی النقشبندی)، امام علی بن ابیطالب علیه السلام دروازه نبوی را سر حلقه اولیاء و سر سلسله همه طوایف صوفیه می‌داند.

سپس از امام حسین علیه السلام و زین العابدین علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام امام جعفر صادق علیه السلام امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و بدنبال آن از عرفای مشهور مانند ابو محفوظ فیروزان

کرخی (معروف کرخی) وفات ۲۰۰ هـ ق در بغداد و نیز از ابوالقاسم جنید بن محمد وفات ۲۹۸ هـ ق نام می‌برد، جنید را طاوس العلماء و سید الطایفه می‌خواندند طریق او بر عکس طیفوریان، مبتنی بر صحو^۱ است. در معارف اسلامی کراً از یک زاهد عرب معاصر پیغمبر ﷺ سخن به میان آمده است که وی را اویس بن عامر بن جزء بن مالک از طایفه قرنی می‌نامند او یکی از پارسایان و تابعین است. اصل وی از یمن است.

او زندگانی حضرت رسول اکرم ﷺ را درک نکرد و به درک صحبت آن حضرت موفق نگردید و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب بود و بیشتر بر آنند که در همین واقعه به سال ۳۷ هجری کشته شد. البته در آن زمان مسلکی و فرقه‌ای مخصوص به عنوان تصوف و صوفی وجود نداشت و ظهور اصطلاح تصوف در نیمه اول سده دوم هجری پیدا شده است. در آغاز، تصوف آداب و رسوم خاصی نداشت و به صورت زهد و اعراض از دنیا و مواظبت

۱- صحو: هوشیاری، باز آمدن به حال و حس و علم خویش است پس از غیبت از آنها، جنید بغدادی صحو (هشیاری) را می‌پسندد و می‌خواهد هشیارانه، همراه با انجام آنچه خدایش فرموده است رهسپار سر منزل حقیقت شود

مستمری بر واجبات و مستحبات ظهور کرد. عده‌ای عرفان را به حسن بصری نسبت می‌دهند. او در سال ۲۲ هجری متولد شد در علم کلام و تصوف تبخر داشت کتابی به نام «الاخلاص» نوشت که ظاهراً نخستین تألیف در تصوف است در سال ۱۱۰ هجری قمری در گذشت.

در اواخر حسن بصری زنی به نام رابعه عدویه ظهور کرد. وفات ۱۳۵ یا ۱۸۰ هـ ق؛ ملقب به امّ الخیر، در بصره بدنیا آمد هم زمان با خشکسالی بصره روزگار سختی را گذراند با حسن بصری مصاحبت داشت، گهگاه به مجلس حسن بصری می‌رفت: (نقل است که در بهاری به خانه رفت و بیرون نیامد. خادم او را گفت: بیرون آی تا آثار صنع بینی گفت: تو به خانه در آی تا صانع بینی)^(۱) بعد از رابعه «طیفور بن عیسی بن آدم» معروف به بایزید بسطامی ظهور کرد (او سلطان العارفین، اکبر مشایخ و اعظم اولیاء و خلیفه بحق و قطب عالم و مرجع اوتاد و ریاضات بود و کرامات

۱- از کتاب مبانی عرفان و تصوف از سری انتشارات دانشگاه پیام نور، دکتر قاسم انصاری

او بسیار است دائم در مقام قرب هیبت بود و غرقه آتش محبت و کمال او برای کسی پوشیده نیست تا حدی که جنید رحمة الله علیه گفت: بایزید در میان ما چون جبرئیل است در میان ملائکه^(۱)، او مقتدای اهل سُکر^(۲) بود و طریق طیفوریه را بنیان نهاد. ۷۳ سال عمر کرد و در سال ۲۶۱ هـ ق درگذشت و مزار شریفش در شهر بسطام زیارتگاه عام و خاص مشتاقان اوست.

و از عرفای قرن چهارم و پنجم هجری ابوالحسن خرقانی در نزدیک بسطام است در صدر عارفان قرن پنجم قرار دارد و به سال ۳۵۲ زاده شد خرقانی از سلسله بایزیدیّه است از سخنان اوست ، صوفی به مرقع و سجّاده صوفی نبود ، صوفی به رسوم و عادات صوفی نبود ، صوفی آن بود که نبود و همچنین از ابوسعید ابی‌الخیر، امام قشیری و عرفایی که بعد از او آمده‌اند می‌توان نام برد.

۱- از کتاب تذکرة الاولیاء عطار برگزیده شاهکارهای ادبی (دکتر محمد استعلامی)
 ۲- سُکر: غیبتی است که به واردی روی نمایند. آن زمانی است که عشق و محبت به منتهی درجه برسد و انسان در قوای حیوانی و انسانی چیره شود. بایزید پیرو مذهب «سُکر» است و خود را در پنجه قدرت الهی مست عشق می‌بیند و از هر چه بر او بگذرد استقبال می‌کند

بخش دوم

شرح حال
مختومقلی فراغی

درباره شرح حال مختومقلی فراغی ، این شاعر و عارف بزرگ ترکمن سخن بسیار است ، در اینجا به شرح حال مختصر و مفید او اکتفا می‌کنیم. در ایلات گوکلانگ که نام یکی از طوایف ترکمن در حوالی مصب رود گرگان سکنی دارند از طایفه گرکز شخصی به نام مختومقلی یوناچی می‌زیست. او پسری داشت به نام دولت محمد ، دولت محمد با حمایت دایی خود در مدرسه خیمه (شهری در آسیای مرکزی ، جمهوری فعلی ازبکستان) درس خوانده و عالم زمان خود گشته است و از او آثاری نیز برجای مانده است. دولت محمد دارای پنج پسر و یک دختر بود که پسر سومی او مختومقلی فراغی بوده است.

مختومقلی در سال ۱۱۵۳ هـ ق در روستای حاجی قوشان گنبد کاووس در خانواده مذهبی بدنیا آمد مختومقلی در ابتدا از پدرش کسب فیض و ارشاد کرد چون پدر او عارف و عالم زمان خود بوده است مختومقلی درباره عرفان و معرفت پدر خود چنین گوید:

آتمش یا شده نوروز گونلی لویلی
توردی اجل یولین توتدی آتامینگ
بو دنیانینگ ایشی بویله میش بلی
عمرنینگ طنابین کسدی آتامینگ
دیر دی دنیا دورماز عمره باقی یوق
گوندیز روزه گیجه بولسه اویقی یوق
منکر بیلماز مخلص لارینگ شکی یوق
پیغمبر دوستی دور دوستی آتامینگ



پدر را شصت بگذشته به روزی
اجل بر سینه‌اش بنهاد سوزی
بلی یاران چنین شد کار دنیا
گل عمر پدر را چید عجزوی
پدر گفتا ز دنیا نیست باقی
به غیر از ورد شب یا صوم روزی
بلا شک مخلص و منکر در انکار
پیغمبر دوست شد هر دلفروزی

سپس در استان لباب جمهوری ترکمنستان در قیزآیاق در مدرسهٔ ادریس بابا مشغول به تحصیل گردید و بعد راهی بخارا شد در بخارا با استادی به نام نوری کاظم بن باهر استاد سوریه‌ای که برای تدریس به بخارا دعوت شده بود آشنا شد و به همراه استاد خود به هندوستان و افغانستان سفر کرد.

او در ترکستان در مدرسهٔ خوجه احمد یساوی در کشور ازبکستان تحصیلات خود را ادامه داد و دو باره در شهر خیوه در مدرسه شیرغازی مشغول به تحصیل گردید و سه سال تمام در آن مدرسه به کسب دانش مشغول شد و از آن مدرسه فارغ التحصیل گردید. مختومقلی دربارهٔ این مدرسه چنین می‌گوید:

مکان ایلاب اوچ یئل ایدیم دوزینگی

گیدار بولدیم خوش غال گوزل شیرغازی

اوتیردیم غیش نگ نی بهار یازینگی

گیدار بولدیم خوش غال گوزل شیرغازی



سه سالی زیستم در تو وداعت میکنم مکتب
 و من تا انتها شکر جفایت میکنم مکتب
 زمستان و بهارم را همی با تو به سر کردم
 روم خود سائل لطف خدایت میکنم مکتب
 عصر مختومقلی عصر اغتشاش و هرج و مرج بود بهمین دلیل برادر
 بزرگتر او به نام عبدالله در حین رفتن به سوی افغانستان در راه
 توسط دشمنان شهید شده و برادر دیگر او به نام محمد صفا در
 اغتشاش آن زمان به استان یزد رفته و اخیراً نبیره‌های او با اقوام
 خود در ترکمن صحرا ارتباط خویشی برقرار کرده است
 مختومقلی صاحب دو فرزند به نامهای ملّا بابک و ابراهیم در سن ۷
 و ۱۲ سالگی از دنیا رفتند و در سوگ آنان شعر غم انگیزی سروده
 است.

مختومقلی پس از مطالعه کتب دینی و اندخته علمی از شعرهایش
 با دنیایی از تجارب معنوی، منظومه خود را تحت عنوان
 «دیوان اشعار مختومقلی فراغی» به اتمام رساند در ارزش و

اهمیت این اثر همین بس که «پروفسور برتلیس» مستشرق معروف آن را به «جام جم» تشبیه کرده است.

این عارف شوریده حال و وارسته و پاک باخته و معلّم اخلاق در جای جای اثر خود آیات قرآنی و احادیث نبوی را به طریق اشارت و بر سبیل کنایت موّشّح و مصدر گردانیده است. دیوان اشعار او کتابی است فاخر و جامع و کامل که از لحاظ فصاحت و بلاغت لفظ و فخامت معنی کمتر آثاری از بزرگان علم و ادب با آن برابری می‌کند و حتی از جهاتی قابل قیاس با آنها نیست.

لذا کمتر خانه‌ای از مردم دوستدار علم و ادب این خطّه این گنجینه با ارزش یعنی خمیر مایه کانون گرم روشن خانواده را بر طاق و رواق ایوان و شبستان جای نداشته باشد و از کلام معجز مختومقلی به خیر و صلاح و موعظه استفاده نکند. باید گفت او همچون حافظ به علت نبوغ خارق العاده و وجود مستثنی و خاطر خلّاق و قریحه خدادادی و الهامات قلبی خود از چهره بکر هنر سخن را با شانه قلم آرایش داده است تا دنیا باقی است این اثر ارزشمند سر لوحه نویسندگان و شاعران و اهل قلم خواهد بود سخن او از میان

شاعران نامدار ایرانی در موعظه و اخلاق به سعدی و در عرفان به مولانا می‌ماند. کلام مختومقلی آنقدر شیرین و حذاب و با نفوذ است که نه تنها هر خواننده‌ای را متأثر می‌سازد بلکه هر شنونده‌ای از شنیدن سخنان گهربار او لذت می‌برد و بدین لحاظ سخن او و اثر او جاودانه خواهد ماند خود او دربارهٔ اینکه آثارش در گوشه و کنار بدست فراموشی سپرده نخواهد شد بلکه جهان وسیع است و کسانی پیدا می‌شوند آنرا بخوانند و بنویسند و عبرت بگیرند چنین گوید:

مختومقلی گونگه قایغو گتورمه

بو بر ایش وقتیدور اوزینگ یتورمه

سوزیم آنگلان یوق دیب عم صم اوتورمه

جهان گینگدور چسیندان بیلانده بار دور



مشو هیچ مختومقلی دل غمین که گاه عمل شد بگو راز دین

خموشی تو مگزین و گاه سخن که اندر جهان بُد گواه سخن^(۱)

۱- وزن ابیات: فعولن فعولن فعولن فعل (بحر متقارب مثنیٰ محذوف)

و بالاخره در سن ۵۷ سالگی در سال ۱۲۱۰ هـ ق در کنار چشمه عباساری در دامنه کوه سونگی داغ بدرود حیات گفت پیکر او را بر اشتری سفید نهاده به روستای آق توقای آورده و در جوار آرامگاه پدرش به خاک سپردند که امروزه مزار این شاعر و عارف شهیر ترکمن در روستای آق توقای نزدیک ماراوتپه از توابع شهرستان مینودشت استان گلستان زیارتگاه عاشقان و دوستداران علم و عرفان و ادب گشته است. نُوْرَ اللهُ قَبْرُهُ

بخش سوم

مرید و مراد
از دیدگاه مختومقلی

مرید کسی است که از همه چیز جز خدا - دل برکند تنها به خدا و قرب وی دل بندد تا شهوت دنیا از دل او برخیزد. سالک، روندهٔ راه و وظیفهٔ او اطاعت از شیخ است. ابوسعید ابی الخیر ده شرط را برای مرید لازم می‌داند، زیرکی، اطاعت از پیر، روشندلی و ... سالک بر دو نوع است: سالک مجذوب؛ سالکی است که با اطاعت از شیخ و رعایت شرایط سلوک مهذب گشته مشمول جذبۀ الهی می‌شود. صوفیانی مثل ابوسعید ابی الخیر وفات ۴۴۰ هـ.ق. مجذوب سالک؛ شخصی است که مشمول لطف الهی قرار گرفته و به شکرانهٔ این عنایت در طریق افتاده است.

طریق مجذوب سالک را «تدلّی» گویند، سنائی و مولانا و محیی الدین، بی‌مرشدی را گمراهی می‌داند. مختومقلی داشتن پیر و اطاعت از او را بر خود واجب و لازم می‌داند منتها در انتخاب پیر همچون حافظ بسیار حسّاس است.

عین القضاة همدانی ابوالمعالی عبدالله بن محمد علی میانجی همدانی؛ از مشایخ صوفیه سال تولد ۴۹۲ هـ.ق در طریقت شاگرد احمد غزالی بود. افکار و عقاید او در عمر کوتاهش مبین کمال

نبوغ اوست از آثار اوست یزدان شناخت در مسائل حکمت الهی و علوم طبیعی. آثار دیگر او تمهیدات است در تمهیدات ده اصل تصوف مقرون بغلبه شوق و عشق است وی را بکفر دعوی الوهیت متهم کردند و فقها نیز بقتل این جوان دانشمند فتوا دادند و در سال ۵۲۵ هـ ق بر دار کشیدند او در باب لزوم پیر چنین می‌گوید:

اگر مورچه‌ای بخواهد به کعبه برود زمانی بسیار طولانی لازم است، خطرات و حوادث بسیار در کمین است و پیمودن این راه دراز با این مخاطره و مهالک البته برای مورچه دشوار است اما اگر همین مورچه خود را به بال کبوتری بچسباند این راه پر خطر را در مدت بسیار کم و با خطر بسیار اندک و احتمال آسیب ناچیز خواهد پیمود و به مقصد خواهد رسید.

شیخ (پیر) نیز برای سالک همچون کبوتر است برای مور. مختومقلی درباره انتخاب پیر چنین گوید:

مختومقلی توفیق آلسام بر آرتابسام قوللیق قیلسام
گونگل آیدار یولداش بولسام دم چکان درویش لار بیلان



مختومقلی مختومقلی توفیق اگر یارم شود
پیری شود پیدا مرا خدمت همی کارم شود
دل گویدم درویش کو هم مسلک و هم کیش کو
زیرا کلام گرمشان در پود و در تارم شود^۱
و نیز مختومقلی با توجه به اینکه وجود پیر را برای خود لازم
می‌داند از نداشتن پیر شایسته اظهار تأسف می‌کند
آر تابمادیم قوللیق ایدام یول تابمادیم حجغه گیدام
بو ایکی ایش بر تن آرا بو جانمینگ آرمانیدور



پیری نشده پیدا تا خادم او گردهم
حج را بندیدستم تا مُخْرِم او گردهم
آتش بدلم زین دو پیوسته فروزان است
وین آتش حرمانم در چشم و دل و جان است^۲
در جای دیگر می‌فرماید:

۱ - وزن ایات: مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن (بحر رجز مَثْمَن سالم)

۲ - وزن ایات: مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن (بحر هزج مَثْمَن اُخْرَب)

مختومقلی قراب سوزله داشینگی
 جاین تابسنگ صرف ایت بولسه آشینگی
 کامل تابسنگ قوی یولینده باشینگی
 آر ایزینده گزسنگ آرداک بولارسن



مختومقلی لختی عنایت کن به اطراف جهان
 گر مستحقی یافتی فرصت منه سودی رسان
 گر مرشدی وارسته دیدی سر بنه در گام او
 اینگونه عارف گردی و باشی دگر جزو میهان
 مختومقلی در باب اطاعت بی چون و چرای مرید از مراد چنین
 بیان می‌کند:

مختومقلی گیزله سرینگ یار ایچده
کامل تابسنگ قیل قوللوغین هر ایشه
محشر گونی قایغی سیز گیرار بهیشته
هر کیم چندان بولسه دوستی آتامینگ



مختومقلی! از دیدگان پنهان نما اسرار خود
گر یافتی پیری فداکن جان و گیرش یار خود
جنت بلا شک باشد ارزانی یاران پدر
زیرا اطاعت کرده بودند از حق و از دادار خود

بخش چهارم

تواضع

وقناعت از

دیدگاه مختومقلی

یکی از بزرگترین خصلت عرفا و بزرگان دین ، قانع بودن به مال و منال دنیوی و توجه به مسائل اخروی و عبادات و طاعات الهی و نداشتن کبر و غرور و صاحب خشوع و فروتنی است. مختومقلی در این باره چنین گوید:

بر صورتام بو گون باقمانگ اوزیمه

عارف بولسانگ قولاق قویغین سوزیمه

دنیا دولی یوق گورینر گوزیمه

دور قایسی دوران قایسی بلمدیم



از چه در ظاهر من خیره و سرگردانی

فهم گفتار کن آر عارفی و حیرانی

بی بها گشته به چشمم زر و زور دنیا

زین سبب بی خودم و مستم و گشتم فانی

مختومقلی دربارهٔ تکبر که مقابل تواضع است چنین گوید:

بلند داغلار بیک لیگینگا بوسانمه

گذرده سو بولان زر داک بولار سن

تیرینگ دریا هییتنگه قوانمه

وقتینگ يتسه قوریب یر داک بولار سن



مبال ای کوه خوش بالا به استحکام و بالایت

که روزی ذوب خواهی گشت چون زر گدازنده

مناز ای بحر بی پایان به عمق خویش و ژرفایت

که روزی چون بیابان می شوی این است آینده^۱

و نیز دربارهٔ تکبر که الهام گرفته از آیات قرآنی است چنین گوید:

بلینگ هر کیم من منلیک ایتدی

فلک آخر آنینگ باشینه یتدی

تورت کافر خدای لیق دعواسین ایتدی

سقر آتلی جایه سالدی بو دنیا



۱- وزن ابیات: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنیٰ سالم)

گر کسی با کبر و خودبینی وجودش خو گرفت
نیست شد نابود شد ویرانه شد با این صفت
چار کافر ادعا بهر خدایی داشتند
در سقر^۱ گشتند آن بیگانگان از معرفت
سعدی در بوستان داستانی درباره تواضع و تکبر چنین آورده
است:

شنیدم که وقتی سحرگاه عید
ز گرمابه آمد برون بایزید
یکی طشت خاکستری بی خبر
فرو ریختند از سرایی به سر
همی گفت ، شولیده دستار موی
کف دست شکرانه مالان به روی
که ای نفس ، من در خور آتشم
به خاکستری روی درهم کشم

- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنیٰ محذوف)

۱- سقر: دوزخ، جهنم

تواضع سر رفعت اندازدت

تکبر به خاک اندر اندازدت

در کتاب سیاستنامه تألیف ابوعلی حسن ملقب به نظام الملک وفات ۴۸۸ هـ.ق. درباره تواضع و غرور شکنی داستانی آمده که بیان آن از جهت عبرت گیری خالی از لطف نخواهد بود.

مردی بود در شهر مرو رود (شهر قدیم خراسان) او را رئیس حاجی گفتندی. رئیسی بود محتشم و نعمت و ضیاع بسیار داشت و سلطان محمود و مسعود را خدمت کرده بود در ابتدای جوانی شکنجه‌ها و مطالبتهایی کرده بود و از او بی رحم تر و پست تر کس نبود پس در آخر بیداری یافت و دست از مردم آزدن برداشت و به خیر و درویش نواختن و پل و رباط کردن مشغول شد بسیار بندگان را آزاد کرد و وامهای مفلسان بتوخت^۱ و مسجد جامعی در شهر خویش بکرد و مسجدی جامع نیک در نیشابور بساخت و سپس به حج رفت. چون به بغداد رسید. روزی از خانه بیرون آمد در بازار در راهرو سگکی دید عظیم گرگین همه موی از اندامها فرو ریخته.

دلش بر او بسوخت:

گفت این هم جانوری است و آفریدهٔ خدای است «عَزَّ وَ جَلَّ»
چاکری را گفت برو دو من نان بیاور و رسنی، او به دست خویش
نان پاره می‌کرد و پیش سگ می‌انداخت تا سگک را سیر و ایمن
بکرد و فرمود تا سه من دنبه بخریدند و در حال بگداختند و او به
دست خویش آن روغن را در اندمهای سگ می‌مالید تا سر دو هفته
این سگک گر بیفکند و موی بر آوردن گرفت و نیک فربه شد رئیس
حاجی با قافله برفت و حج بکرد و بسیار مال در آن راه بخرج کرد و
به مرو الزود شد بعد از چند سال فرمان یافت^۱. شبی زاهدی او را
به خواب دید بر براقی نشسته و حوران و غلمان پیش و پس او
گرفته و آهسته به روضه‌ای می‌آوردند زاهد پیش او دوید و او را
سلام کرد و گفت: ای فلان تو در اول مردی مردم آزار و بی‌رحم
بودی و بعد بیداری یافتی و چندان خیرات و صدقات دادی و حج
بکردی مرا بگوی تا این درجه به کدام کردار یافتی؟ گفت: ای زاهد
در کار خدای عجب مانده‌ام زبید که تو عبرت گیری، بدان که جای

من در دوزخ آراسته بودند بدان معصیتها که در روز جوانی کرده بودم و آن خیرات و طاعت که بکردم مرا هیچ سود نداشت و دل بر عذاب دوزخ بنهاده بودم ، همی آوازی به گوش من آمده ، که تو سگی بودی از سگان دنیا ، تو را در کار سگی کردیم و همه معصیتهای تو ناکرده انگاشتیم و بهشت تو را عطا کردیم بدانچه تو ردای کبر از گردن بینداختی و بر آن سگ گرگن رحمت کردی.

بخش پنجم

اشعار

عرفانی مختومقلی

اگر به دیوان اشعار مختومقلی نظری بیفکنیم در می‌یابیم که اشعار بسیاری با مضامین عرفانی در این کتاب ارزشمند خود نمایی می‌کند که این نکته گویای عشق زیاد و عارفانه او به معشوق خود (خدا) است.

از معنا و مفهوم ابیات زیر بر می‌آید که مختومقلی بال زنان در جمع انجمن اولیاء الله در بین چهل تن (نجباء) داخل شده و در آن مجلس عجیب با نجباء مصاحبت داشته و سر تا پای وجودش غرق در عشق خدا گشته است.

پرواز اوریب سیران ایتدیم دنیانی

بال اوریب گوکلاره اوچدیم یرانلار

اول قره باغلیقده گوردیم بر چمن

عجایب مجلسین گوردیم انجمن

توره گیریب گوردیم اوتورمیش چهل تن

سلام بریب قولین قوچدیم یرانلار

مختومقلی هوشیار اولدیم اویاندیم

اویاندیم اورتاندیم توتاشدیم یاندیم

معنی بازارینده خیاطه دوندیم

شیرین غزل دونین بیچدیم یرانلار



بالی زدم ای عاشقان از آسمان تا آسمان

چشم منور گشت از دیدار آن عالیشان

در وسعت سبز چمن در فرصت معنای دل

بنشسته آن صافی دلان بنشسته آن رعنا قدان

رفتم به صدر انجمن آن چهل عزیز خوش سخن

دست ولای خویش را دادم به آن والا مهان

بیدار گردیدم ولی لرزید جان من بلی

رفتند آن یاران و گشت این جمله‌ها از من روان

دوزنده اشعار من تصویر این پندار من

معنای این گفتار من شد روی بازار جهان

و نیز این نوع اشعار مختومقلی حکایت از عشق او به معشوق دارد

که از دید جانان حاصل شده و سراپای وجودش را فرا گرفته تا

جایی که درد و درمان را معشوق می داند و گوید:
 شکر الحمد لله جانانه گوزیم دوشدی
 میخانه ده می ایچدیم مستانه گوزیم دوشدی
 ای جادی جرن گوزلی ای شهد شکر سوزلی
 ای شمس قمر یوزلی تابانه گوزیم دوشدی
 بو دردیمه سن درمان کوینگده بولام نالان
 مختومقلی دیر ای جان جانانه گوزیم دوشدی



به میخانه دو پیمانہ به یاد یار نوشیدم
 چو یار خویش را دیدم لباس شکر پوشیدم
 دو چشم نرگست جادو و ماه چهرت رخشان
 تو چون گویی سخن گویی که قند و شهد نوشیدم
 تویی درد و تویی درمان این سرگشته نالان
 زهی مختومقلی زیرا که یار خویش را دیدم
 و همچنین اشعاریکه خود شاعر در آن به وضوح بیان کرده شبی در

خواب معرفت او را بشارت داده‌اند ابیات زیر نمایانگر این معرفت
است:

بر گیجه یا تیردیم توینینگ یارینده
بر تورت اطلی گلیب تورغیل دیدیلار
خبرمیز بار سانگا فرصت جاینده
شول یرده آرلار بار گورگیل دیدیلار
توریب مختومقلی گوزین آچیب دور
سرینه نه کویلار گلیب گچیب دور
اسریک نر داک آق کوفیک لار ساچیب دور
اوغلان الله یارینگ بارغیل دیدیلار



خواب بدم یک شب در کوی یار
آمده نزد سیه و یک تن سوار
پیک پیامیم بیا ای ولی
تا که شود نور مهان منجلی

ناگه بیدار شد از خواب نیک

مختومقلی منقلب و مست نیک

جست چو مست اشتر کف کرده‌ای

دست خدا بر سر و او مرده‌ای

در ابیات زیر مختومقلی در کمند عشق به معشوق گرفتار شده و از

خود بیخود گشته و سرگشته و پاک باخته فقط به معشوق

می‌اندیشد و از درد و درمان بی‌خبر است:

مختومقلی یولینگ اوی آردی بار

چکر یوکین هر کشی نینگ مردی بار

یوراگیمده پنهان عشقینگ دردی بار

درد قایسی دور درمان قایسی بلمدیم



اتمام دارد هر رهی که آغاز دارد لاجرم

آن که او کشید این بار را دل باز دارد لاجرم

عشقی نهان شد در دلم بس خسته و خونین دلم
کو درد و کو درمان که دردش راز دارد لاجرم^۱
ایات زیر نمایانگر عشق خالص اوست چون دائم در عشق
معشوق می‌سوزد و حتی قادر نیست راز درون دل خود را بر
دوستان بیان کند.

مختومقلی مجالیم یوق سویلاین

دوستلارغه دردیمنی عیان ایلاین

ای یرانلار یغلایین نیلاین

عشق منی یاندوریب یاقیب بارادور



مختومقلی ما را مجال حال خویش نیست

یارای ابراز بلا بر دوستان زین بیش نیست

یاران! غم عشق آتش در جان ما افکنده است

زین رو بغیر از گریه ما را یاور و هم کیش نیست^۲

۱- وزن ابیات: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن (بحر رجز مثنیٰ سالم)

۲- وزن ابیات: مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن (بحر رجز مثنیٰ سالم)

ایات زیر نشان می‌دهد که مختومقلی عاشق پاک باخته و متحمل
بار عشقی است که از تحمل آسمان و زمین خارج است و این
بارامانت را به جان خریده است:

گشت ایلادیم گزدیم عشقینگ داغینده

نه بلادور کیمسه چکار بو دردی

عشق داغین آسدیلار گوگینگ بوینینده

گوک ترایب چکا بیلماز بو دردی

مختومقلی چکسنگ دردی دوگوندان

عاصی بولیب غیبت ایتمه بو گوندن

بو اولمک آیریلماک قالیبدور اونگدن

پدر بزه میراث قویمیش بو دردی



گشتم مسافر من همی در باغ بی پایان عشق

کس تاب نتواند بیاوردن غم پنهان عشق

در آسمان بنهاده و برداشتند این داغ را

زیرا بلرزید و بترسید از درون و جان عشق

مختومقلی از این دیوانه گشتن رو متاب
منما گله یا شکوه از ایام بی درمان عشق
اینگونه مرگ و نیستی از ابتدا همراه ماست
بنهاده آنرا آن پدر ارثیه یاران عشق^(۱)
باز مختومقلی دربارهٔ عشق پرجوش و خروش خود چنین گوید:
عشق دریاسی دولدی داشدی قاینادی
تازه خروش ایلاب قیزمالی بولدیم
گونگل تختی موج اوستینده اوینادی
اونده غواص بولیب یوزمالی بولدیم



چو دریایی شده جوشان خروشان گشته چون سیلی
شده هنگام جان بازی درین دریای بی پایان

- وزن ابیات: مستفععلن مستفععلن مستفععلن مستفععلن (بحر رجز مشمن سالم)

۱- ابیات فوق به آیه ۷۲ سوره احزاب اشاره دارد:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

هر آینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس قبول نکردند که بردارند آن را و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی هر آینه وی هست ستمکار

دلم چون تختی اندر موج این بحر خروشان است
و من در قلب این دریا شدم غواص سرگران
در نهایت مختومقلی خواهان عشقی است که خالص و بی آرایش
باشد و اساس این عشق پاک را در عبادت و پیروی از عرفای بزرگ
و محبت و اخلاص و مجاهده و تمسک در احکام شریعت و توجه
به حق تعالی و دوری از مال و منال دنیوی در حوزه کتاب و سنت
می داند.

بخش ششم

اصطلاحات
عرفانی در
دیوان مختومقلی

همانطوریکه گفته شد معنی اصطلاحات عرفانی با یک کلمه و حتی با یک جمله بیان نمی‌شوند، بلکه برای روشن شدن معانی آن به توضیحات بیشتری نیاز است تا معنای آن کامل و درخور فهم بیان شود در این مجموعه سعی شد بعضی از اصطلاحات عرفانی را که در دیوان اشعار مکتومقلی آمده است تا حد ممکن برای خوانندگان عزیز شرح دهیم، مکتومقلی در ابیات زیر به اصطلاحات عرفانی از قبیل تجلی، خرقة، پیران و جمال اشاراتی دارد:

نور تجلی قدرت	قیلیدی اونگا حق رحمت
سیران ده دور سیران ده	خرقه گیگان خوجه احمد
نیچه غایب ارانلار	طور داغینده دورانلار
حیران ده دور حیران ده	جمالینگی گورانلار



عاقبت ایزد بر او قدرت نمود

آن تجلی^(۱) را بر او رحمت نمود

خواجه احمد خرقة^(۲) پوش پاک ما

سیر در جنت نماید با صفا

۱- تجلی؛ که جلوه انوار حق است بر دل صوفی و نور مکاشفه‌ای است که باریتعالی بر دل مرد خدا ظاهر میگردد.

۲- خرقة؛ جامهٔ پشمین که غالباً از پاره‌های بهم دوخته فراهم می‌شد و در حقیقت لباس رسمی صوفی است.

ناظران کوه طور دلپسند
آری آن پیران^(۱) غایب بوده‌اند
چون جمالت^(۲) گشت پیدا و عیان
یکسره گشتند گیج و سرگران
در ابیات زیر مخطومقلی به اصطلاحات «ریاضت، اخلاص، توفیق
و همت» اشاراتی دارد:
یارانلار یتمک یوق سبجان سرینه
آچسام یولیم یتسام دوست اثرینه
ریاضتتی یوکلاب نفسیم اشترینه
شیله اخلاص ادیب هایداماین می
آب توفیق یویب جسدیم ناوین
همّت بیلان اوتسم عبادت اوین
روحم قوشین بسلاب نفسیمینگ آوین
فکر پیشه سیندان آوله ماین می



- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل سدس محذوف)
۱- پیران؛ که کلمه ترکمنی آن در شعر به نام ارانلار؛ آمده است به معنی مرد کامل،
مرشد.
۲- جمال؛ زیبایی، نیکو صورت و سیرت بودن، یکی از صفات خداوند باری تعالی
است.

آلا یاران به کوی یار نتوانم رسید ایوای
 مگر همت ز سوی یار گردد ره گشای من
 نهم بار ریاضت نفس اشتر سیرت خود را
 که با اخلاص^(۱) گردم ره دهد ما را خدای من
 بشویم ناو جسم خویش با آب خوش توفیق^(۲)
 و با همت^(۳) مرا پاکیزه گرداند دعای من
 شده حیران و واله مرغ از عشق ای یاران
 ز عشق شکر این طوطی بی برگ و نوای من
 و در ابیات زیر به اصطلاحات عرفانی ، شکر ، ذکر و فکر
 برمی خوریم:

هر گونه شکر ایله سنگ	اولومونگ ذکر ایله سنگ
دنیانی فکر ایله سنگ	تشینگ گور باز بولار

- وزن ابیات : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنیٰ سالم)
 ۱- ریاضت ؛ به معنی تحمل رنج و تبعیت برای تهذیب نفس و تربیت خود به دیگری ، ممارست ، گوشه نشینی توأم با عبادت.
 ۱- اخلاص ؛ خالص کردن ، ویژه کردن ، دوستی خالص داشتن ، خلوص نیت داشتن ، عقیده پاک داشتن ، ارادت صادق ، آنست که سالک در عمل خود شاهد است.
 ۲- توفیق: سازش افکندن ، ساز واری دادن ، موافقت دادن ، موافق گردانیدن خدا اسباب را موافق خواهش بنده ، تأیید الهی.
 ۳- همت ؛ قصد ، اراده قوی ، کوشش ، و گفته اند همت توجه القلب قصده به جمیع قوای روحانیه الی جناب الحق.



شکر^(۱) را هر روز کار خویش کن

مرگ را یاد آر ذکر^(۲) بیش کن

در همه احوال دنیا فکر^(۳) کن

اینچنین خود را معاد اندیش کن

از آنجایی که کار عرفا و اولیاء شب زنده‌داری برای عبادت است و

سحرگاهان به خدای خود تضرع و زاری می‌کنند و از خداوند

طلب مغفرت می‌کنند و از گناهان خود توبه می‌کنند مختومقلی در

این باره می‌گوید:

تور سحر تانگرینگه یغلا حق دیب یوراگینگی داغلا

توبه یوفین محکم باغلا قبرینگا گیرمازدان برون

- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدس محذوف)

۱- شکر: سپاسگزاری، سپاس کسی گفتن بر نیکی و احسان وی، آنست که هر همتی را انسان بجای خود صرف کند.

۲- ذکر: یاد کردن، دعا، ورد، ذکر که صوفیان به آواز بلند گویند (ذکر جلی) و ذکر که صوفیان در دل گویند (ذکر خفی) آن باشد که خدا را یاد کنند و فراموش نکنند، و بیاد کردن حاجت نبود.

۳- فکر: اندیشه، خواجه عبدالله انصاری درباره تفکر گوید: ترتیب دادن کارهای معلوم و کشف مجهول، برای خداوند تفکر سا تاست: ۱- تفکر بر ذات خداوند متعال؛ ۲- تفکر بر صفات خداوند متعال؛ ۳- تفکر بر صنع خداوند متعال.



به هنگام سحر^۱ از خواب برخیز
 ز بهر خالق خود ناله برگیر
 نما توبه^۲ به درگاه الهی
 که ایزد هم نماید عفو تقصیر
 معرفت نیز یکی دیگر از اصطلاحات عرفانی است که عاشق برای
 رسیدن به دریای معرفت باید در دریای عشق الهی غرق شود
 مخطومقلی در این باره گوید:
 شکر حقه بزم بو یوله دوشدیک
 گچوردیم بر نیچه ایامی گوردیم
 معرفتینگ دریاسینه یوز اوریب
 عارفلار سورارلار یوز گامی گوردیم



- وزن ابیات: مفاعیلن مفاعیلن فعولن ° بحر هزج مسدس محذوف)
 ۱- سحر: زمان پیش از صبح، آن وقتی است که عرفا برای خواندن نماز و طلب
 استغفار از خواب برمی خیزند و با خدای خود راز و نیاز و گریه و زاری می کنند.
 ۲- توبه: در لغت به معنی بازگشت و در اصطلاح بازگشت به خداست، خدای
 تعالی فرمود «توبوا الی الله جمیعاً» همگی به سوی خدا بازگردید و توبه کنید.
 حضرت رسول ﷺ گفت: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» (توبه کننده از
 گناه مثل کسی است که گناه ندارد)، توبه محبت خداوند در دل عارف و بنده
 مخلص است و با تلاش بنده حاصل نمی شود جنید در تعریف توبه گفت:
 توبه عوام از گناه باشد و توبه خواص از غفلت.

شکر ایزد عاقبت ما نیز در راه آمدیم
بعد ایامی به سوی ربّ آگاه آمدیم
چون نظر انداختم من سوی معرفت^۱
کشتی بسیار غرق و ما امان خواه آمدیم
هر عارفی باید برای رسیدن به حقیقت اول بار مرحله شریعت و
سپس طریقت را پشت سر بگذارد مختومقلی در این باره چنین
آورده است:

هر کیمسه شریعت یولین بیلمسه
عالملارینگ سوزین گوزگه آلمسه
قرق یاشنده کشی توبه قیللمسه
آنینگ ایشی حیلہ مکر و آل اولار



- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنیٰ محذوف)
۱- معرفت: شناختن، شناسایی، علم داشتن، شیخ محمود شبستری گوید:
دلی کز معرفت نور و صفا دید ز هر چیزی که دید اول خدا دید

آنکه از راه شریعت^(۱) دور باشد وای او
 چشم بندد بر نصایح ، کور باشد وای او
 گر ز عیب و معصیت ننماید آخر توبه‌ای
 کار او پر مکر و شرّ و شور باشد وای او
 و به نظر مکتومقلی جذبه الهی و توحید‌گویی لازم است تا به قرب
 وحدت و به حقیقت رسید گوید:
 قیل نظر آثاری صنع الله‌غه چشم دید ایله
 گر حقیقت یولینه بو جذبه توحید ایله
 قرب وحدت استه سنگ قیل و صفینی توحید ایله
 گوز آچیب سنگا دیابین هرزه گولمازدان برون



- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنی محذوف)
 ۱- تزکیه ظاهر یعنی دین سالک باید اول داد شریعت را بدهد تا تزکیه ظاهر پیدا کند و
 شریعت به معنای طریقه و روش و آئین و سنت پیامبران است.

بنگر همی با اعتنا در صنع و در آثار او
 گر با حقیقت^(۱) هم‌رهی با جذب^(۲) شو توحید^(۳) گو
 گر قرب^(۴) وحدت را طلب داری نما وصف احد
 زیرا که عمر ما ندارد اعتبار و سمت و سو
 از آنجا که شوق یکی دیگر از اصطلاحات عرفانی است مختومقلی
 درباره آن چنین گوید:

- وزن ابیات: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فاعلن (بحر رجز مثنی مجنون)
- ۱- حقیقت: به مقصود رسیده، مردانیکه با تزکیه باطن در راه مطالعه به مراحل از کمال و سیر و سلوک می‌رسند، هدف از تزکیه باطن همان طریقت است که نتیجه شریعت و طریقت حقیقت می‌باشد. شیخ محمود شبستری گوید
 شریعت پوست و مغز آمد حقیقت میان این و آن باشد طریقت
 حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: شریعت سخن من است و طریقت روش و مسلک من و حقیقت احوال من و معرفت بزرگترین سرمایه من است.
- ۲- جذب: به معنی کشش، نفوذ و تسلط روحی شخصی بر دیگری، تقرب بنده به مقتضای عنایت خداوند که در طی منازل بسوی حق بدون رنج و سعی همه چیز از طرف خداوند برای او تهیه شود.
- ۳- توحید: به معنی یکتا کردن، بر یکی بودن چیزی و در اصطلاح اهل حقیقت توحید نخستین شرط ایمان و مبدأ معرفت است، مرحله ایست که فقط یک حقیقت در نظر سالک جلوه‌گر است و سالک هر چه نظر کند فقط آن حقیقت مطلق را می‌بیند و چیزهای دیگر را نابود می‌پندارد.
- ۴- قرب وحدت: به معنی نزدیکی بنده است به خدای، بوسیله طاعت و بندگی و ترقی او از منزلی به منزلی که مخالف آن بُعد است، دوری از اطاعت و بندگی و آرایش او به مخالفت حضور.

عشق آتشیینه دوشدیم پروانه بولدیم ایمدی
 شوق نگ کوزینه کویدیم بریانه بولدیم ایمدی
 جسمیم کبابه دوندی گریانه بولدیم ایمدی
 کنج استه یانلار گلینگ ویرانه بولدیم ایمدی
 آیریلدیم اخیار لاردان بیگانه بولدیم ایمدی



همچو پروانه در آتش عشقیم کباب
 پخته گشتم که به شوق^(۱) دیدن آن مهتاب
 دیده گریان شده از سوز غم عشق به او
 خانه ویران شده‌ایم از شعف آن می ناب
 ما غریبیم و وطن را طلبیدیم به خواب
 محبت؛ که یکی از اصطلاحات عرفانی است و آن صفتی است بین
 خدای تعالی و بنده مخلص او مکتومقلی گوید:

- وزن ابیات: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فَعَلَن (بحر رمل مثنی مجنون محذوف)
 ۱- شوق: علاقه و همدمی و اصطلاحاً دل به دیدار محبوب دادن است. شوق طلب
 شدید و هیجان قلبی برای وصول به محبوب و انس استیشار قلب شادی آن به
 مطالعه جمال محبوب است.

حق سنی ساقلاسون هجران یلیندان
آزاشمه غیل یولچیلارینگ یولیندان
محبت جاملاری دوستینگ الیندان
حاضر بول ایچیلار چاغدور بو چاغلار



خدایا هجر خود را از دل ما دور گردان
و چشم حیز مکاران دون را کور گردان
کنون یاران پاک و مخلص از جام محبت^(۱)
چو می نوشند دلشان را همی پر نور گردان
مختومقلی درباره لطف که کمال ظهور و اظهار است چنین آورده
است:

- وزن ابیات: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مثنیٰ محذوف)
۱- محبت: دوستی و در اصطلاح محو شدن صفات محبت و اثبات ذات محبوب
است، جنید بغدادی درباره محبت گوید:
تما یلات قلبی است، و آن صفتی بین بنده و خدای تعالی است و محبتی که از طرف
خدا بر بنده است «خیر» گویند و محبتی که از طرف بنده به خدا باشد «طاعت»
گویند.

لطفینگی اظهار ایلاب گونگلومی قرار ایلاب
توفیقینگی یار ایلاب گناهم گذشت ایله



بیا لطف^(۱) نما اظهار ای دوست

دلم را رام کن یک بار ای دوست

بده توفیق^(۲) وصلت بار دیگر

گناهم را ببخش این بار ای دوست

یکی از صفات انبیاء و اولیاء الله داشتن اخلاص نسبت به خداوند و
«مُخْلِص» بودن عاشق به معشوق (خدا) است مختومقلی گوید:

دیردی دنیا دورماز عمره باقی یوق

گوندیز روزه گیجه بولسه اویقی یوق

منکر بیلماز مخلص لارینگ شکی یوق

پیغمبر دوستی دور دوستی آتامینگ

- وزن ابیات: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف)
۱- لطف: کرم، بذل، بخشش، خصوصیتی از جمال. تأیید حق باشد به بقاء سرور و دوام مشاهدات و قرار اندر درجت استقامت.
۲- توفیق: که قبلاً به آن اشاره رفت به معنای موافق گردانیدن خدا اسباب را موافق خواهش بنده.



پدر گفتا ز دنیا نیست باقی
 به غیر از ورد شب یا صوم روزی
 بلا شک مخلص^(۱) و منکر در انکار
 پیمبر دوست شد هر دلفروزی
 حجاب و نقاب اصطلاحاتی هستند که در ابیات زیر مختمقلی
 چنین آورده است:

جهان تارتار یوزه نقاب مگر سوزیم ایلاب حجاب
 آنچه لر گور کتاب اوقاب کیملر ناره یاقیب بارمیش



هله این جهان بد عهد به رو نقاب^(۲) دارد
 سخنان و گفته‌هایم نکند حجاب^(۳) دارد
 به کتاب آسمانی گذران کنند جمعی
 دل جمع دیگری سوخته و کباب دارد

- وزن ابیات بالایی: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (بحر هزج مسدس محذوف)

- وزن ابیات پایینی: فعلاّت فاعلاتن فعلاّت فاعلاتن (بحر رمل مثنیٰ مقصور)

۱- مُخْلِصٌ: به معنی کسی است که به ساحل امن رسیده باشد و او در دریای خطر در غرقاب است، نهنگان جان ربای در چپ و راست وی آمده دریا می‌بُرد و می‌ترسد تا خود به ساحل امن چون رسد. مُخْلِصٌ کسی است که از اخلاص و مُخْلِصٌ گذشته باشد قرآن مجید دربارهٔ پیغمبر چنین آورده است. «إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصاً وَ كَانُ رَسُولاً نَبِيّاً»
 ۲- نقاب: رو بند، حجاب، پرده

۳- حجاب: پرده، کدورت دل، هوای نفسانی، علاقه به دنیا، هر یک از صور و اسباب مانع از تجلی و افاضات الهی شود.

در بیت زیر مختومقلی به کلماتی از قبیل ، فقیر ، صبر ، قناعت ، خیر و سخاوت اشاره دارد که هر یک جایگاهی در عرفان دارند: فقیره مناسب صبر و قناعت بایلا ره یراشور خیر و سخاوت



شایسته فقیران^۱ هم صبر^۲ و هم قناعت^۳.

زیبنده توانگر هم خیر^۴ و هم سخاوت^۵.

-
- وزن ابیات: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن (بحر مضارع مثنی اخرب)
- ۱- فقیر: در حقیقت به معنی نیازمندی است، زیرا بنده همواره نیازمند به حق است و به او محتاج است حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي».
- ۲- صبر: به معنی شکیبایی، بردباری، ترک شکایت از بلا و شداید به غیر خدا
- ۳- قناعت: خرسند بودن به قسمت خود، بسنده کردن به مقدار کم، صرفه جویی، خشنودی نفس است با آنچه از روزی و معاش قسمت او می شود.
- ۴- خیر: نیکی، مال، نعمت، برکت
- ۵- سخاوت: به معنی بخشش داشتن، کرم داشتن.

در مصراع: طای^۱: دیدارینگ آرام قرار قیلمازلار
طای: طلب تو ای دوست ز آرام به دورند

- ۱- ط: طلب، به معنی خواستن، خواهش، تمنی در اصطلاح سالکان طالب آنرا گویند که شب و روز به یاد خدای تعالی باشد در هر حالی (کشف) اولین مرحله تصوف طلب است و آن حالتی است که سالک را وادار به جستجوی معرفت می نماید.
- در منطق الطیر عطار آمده است که سالک برای رسیدن به خدا هفت وادی را پشت سر می گذارند که عبارتند از:
- ۱- طلب: اولین مرحله آن طلب است که بیان شد.
- ۲- عشق: دومین وادی سیر و سلوک است، عشق مهمترین رکن تصوف است همانطوریکه عقل اصل و اساس فلسفه است.
- ۳- معرفت: سومین وادی سیر و سلوک است که قبلاً به آن اشاره رفت.
- ۴- استغناء: چهارمین وادی سیر و سلوک است به معنی بی نیازی از ماسوی الله، و نیاز و فقر در برابر خداوند است.
- ۵- توحید: پنجمین وادی سیر سلوک است که قبلاً به آن اشاره رفت.
- ۶- حیرت: ششمین وادی سیر و سلوک است معنی سرگشته شدن، از تعجب بر یک حال ماندن در این مرحله سالک مبهوت و متحیر می شود آرام و قرار از او سلب شده است و پس از تحمل زحمات و ریاضات و مجاهدات فراوان، از این دریای حیرت و گرداب سرگستگی رهایی می یابد.
- ۷- فقر و فنا:
- فقر: هفتمین وادی سیر و سلوک است، به معنی درویش و محتاج بودن، درویش شدن و در اصطلاح سالکان فقر عبارت از فنا فی الله (کشف) بی نیازی از دنیا و نیازمند به خدا.
- فناء: سپری شدن یعنی نیست شدن در اصطلاح صوفیان سقوط اوصاف مذمومه است و پدید آمدن اوصاف محموده سالک پس از آنکه از خود فانی شد و خود را در میان ندید باقی به حق می شود.

درجه و مقامی که بدست آورده است تقسیم می شود و گویند جهان
به وجود اینان پابرجاست. مختومقلی در این باره چنین گوید:
نقبا دیر اوچ یوزاران اوغراشدی
چهل تن ده آتامه نظریم دوشدی
نجباء بارسام هفتن لاره قاریشدی
بولار دور چین پیوستی آتامینگ



القصة زمانی نقبا^(۱) را سفر افتاد
در بین چهل تن^(۲) نظرم بر پدر افتاد
سوی نجباء^(۳) رستم و در اوسط ابدال^(۴)
دیدم پدر و سوختگان در نظر افتاد^(۵)

- وزن ابیات: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن «مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فعلن» (بحر
هزج مشمن اخرب مکفوف محذوف)

۱- نقباء جمع نقیب ، آنهایی هستند که بر ضمایر مردم مطلع اند و آنها سیصد نفرند
(تاریخ تصوف دکتر غنی) مختومقلی هم در ادبیات ترکمنی فوق تعداد آنان را
سیصد نفر ذکر کرده است.

۲ و ۳- چهل تن (نجباء): چهل تن که همان نجباء است و نجباء جمع نجیب آنکه از
خانواده های بزرگ باشد. گوهری ، نژاد اصیل ، عقیف ، شتر و اسب گزیده ، تعداد
آنان همانطوریکه گفته شد چهل تن است که امور یندگان و اصلاح حال و کار آنان
را بعهدہ دارند و در حقوق حلق تصرف می کنند.

۴- ابدال : مختومقلی در جای دیگر هفت تن را به نام ابدال گرفته، جمع بدل و
بدیل، عده ای از صلحاء و خاصان خدا که گویند هیچگاه زمین خالی از آنان نیست
و جهان بدیشان بریاست ، چهار تن از یزرگان و پیشوایان طریقت که در چهار

جهت دنیا باشند و به منزله چهار رکن عالم اند اوتاد (جمع وتد) گویند و یک تن از اوتاد را قطب گویند وقتی قطب از جهان برود یکی از اوتاد به مقام قطبیت می‌رسد و یکی از نجباء به مقام اوتاد و یکی از نقباء به مقام نجباء و یکی از سالکان به مقام نقباء می‌رسد.

بخش هفتم

ذکر بعضی از
عرفای معروف
در دیوان مکتومقلی

در این قسمت به ذکر بعضی از عرفای معروف و مشهوری که در دیوان مختومقلی در لابلای ابیات به مناسبت‌هایی از آنها نام برده است می‌پردازیم توضیح اینکه در پایان همین فصل در قسمت توضیحات شرح حال مفید و مختصری را از آنان خواهیم آورد.

دهستانینگ بایرینده بادی صبانی گورسام
بهاءالدین میر کلال زنگی بابانی گورسام
نعلینی عرشه تاج دور آدی عالمه پاش دیر
ایکی جهان محتاج دور عرب زبانی گورسام
خضر کمین چول لارده الیاس کمین سولارده
غوٹ کمین داغ لارده یخشی یامانی گورسام



کاشکی در دشت بسایر دیدمی باد صبا*^۱ را
میر کلال*^۲ و بهاءالدین*^۳ و هم زنگی بابا*^۴ را
گام او بر عرش و نامش در دو عالم پخش گشته
کاش می‌دیدم من آن تازی و شاه*^۵ دو سرا را
کاشکی چون خضر*^۶ و چون الیاس*^۷ در صحرا و دریا
همچو غوٹ*^۸ اندر جبل می‌دیدمی جور و صفا را

- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنی‌س سالم)

*** شماره‌های ستاره دار در بخش توضیحات آمده است.

شیر حیدر دین‌نگ قابوسینی آچدی

بلال آذان آیتدی کافرلار غاچدی

ابوبکر عمر عثمان اوریشدی

علی دین قلیج‌نی چالانده باردیر



آن علی*^۱ مرتضی چوب درب دین را باز کرد

آن بلال*^۲ خوش نوا ذکر اذان آغاز کرد

کافران اندر فرار و راشدین^{۱*۳و۴} پیکار جنگ

شیر حق*^۶ شمشیر دین را از نیامش باز کرد

- وزن ابیات: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مثنیٰ محذوف)
۱- راشدین: خلفای راشدین، که در اشعار ترکمنی به نامهای حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و حضرت علی چهار خلیفه از خلفای بزرگ اسلام هستند.

بر نیچه لارینگ آسینه گر آغو غاتیلدی
تقدیر ازل کاتبگه بیله آسیلدی
منصور انا الحق دیدی داره آسیلدی
مغرب شاهنگ قیزی بو کنعانه چاتیلدی



عده‌ای از عاشقان کشته زهری به جفا
از ازل معلوم شد آنچه که دیدی به قضا
یا انا الحق* گفته او رفته به داری چه بلا
یا زلیخا همسرش یوسف مه‌ری و وفا

من بو یولده شونچه ذّله بولمیشام
مانده قالب عاجیز لیغیم بیلمیشام
شبلی مجنوننی آلیب گلمیشام
پهلوانسی بر یاری ویس قلندر



من در این ره بسی ذلیل شدم عاجز و مانده و علیل شدم
همره شبلی*^۱ و خلیل شدم همدم ویس آن جلیل شدم

اول عیسی گلیانچا دایم ، اصحاب کھف یاتار قایم
حق یولینده ابراهیم ، جانین اوده یاقیب گچدی



تا آمدن عیسی *^۱ اصحاب *^۲ کھف خوابند
بر جان خلیل *^۳ آتش اندر ره عشق افتاد

نسیمی دک سویب سگ لاره شام قیلار ایمدی
لاش اوستونده قراقوش لار جنگی ساواش سالار ایمدی



چون نسیمی*^۱ پوستم کندنند و گشتم قوت سگ
لاشه خوران بر سر جسمم هیاهو می کنند

حاجی بکدش عبدالقادر خوجه احمد امام رضا دیر
فریدون بر اولیاء دیر باریندن همت ایسلاریز



از حاج بکدش*^۲ و ز عبدالقادر*^۳ و هم از رضا*^۴
از خواجه احمد*^۵ از فریدون*^۶ آن ولی مستدعیم

ابو سعید عمر خیام همدانی
فردوسی نظامی حافظ پروانی
جلال الدین کبی جامی نامقی
اولارینگ یانینده من هم سان بولسام
اوقیب ایدیم اول سعدی نینگ بوستانینی
اگور نه عجب خاقانی نینگ مداینی



چون بوسعید*^۱ و خیام*^۲ یا همدانیم*^۳ کن
چون فردوسی*^۴ و حافظ*^۵ یا چون نظامیم*^۶ کن
ای کاش گشته بودم چون مولوی*^۷ مصفاً
یا رب عزیز و حیران چون قلب جامیم*^۸ کن
بسیار خوانده‌ام من آن بوستان سعدی*^۹
زیبا مداین و خاقانی*^{۱۰} نامیم کن

«توضیحات بخش هفتم (شرح حال عرفای ذکر شده به ترتیب)»

توضیحات مربوط به صفحه ۵۷:

۱- بادصبا: بادی است که از جانب شمال می‌وزد و آن بادی خنک و لطیف است، باد مشرق (احتمال دارد با توجه به سیاق ابیات لقب یکی از عرفای دین «نجم الدین کبری» باشد او از مشاهیر عرفا و اکابر صوفیان قرن ششم و هفتم است مؤسس سلسله کبرویه).

۲- میر کلال: شیخ السید امیر کلال بن السعید حمزه: میر کلال در قرن هفتم و هشتم هجری قمری در روستایی به نام «سوخار» بدنیا آمد و در همانجا از دنیا رفته است. آن روستا تا بخارا دو فرسخ راه است. زمانی که میر کلال در شکم مادرش بود مادرش می‌گفت من از این بچه چیزهایی می‌دیدم و به آینده او امیدوار می‌شدم. امیر کلال به تمام علوم از قبیل الهیات و ادراکات احاطه داشته و به درجه ارشاد رسیده بود. از بین چهار نفر از مریدان او یکی بهاءالدین نقشبندیه است، بهاءالدین به مدت هفت سال در صحبت میر کلال بوده و از او تعلیم دیده است.

امیر کلال شغل کوزه‌گری و کاسه‌گری داشته و بدین جهت او را امیر کلال گفته‌اند. میر کلال در سال ۷۷۲ هجری قمری روز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاوّل از دنیا رفته است.

۳- بهاء‌الدین: خواجه بهاء‌الدین محمد بخاری نقشبند از عرفا و صوفی بزرگ معروف قرن هشتم هجری و مؤسس طریقه نقشبندیه، در دهی بنام قصر عارفان در یک فرسنگی بخارا متولد شد، پیروان بسیار داشت که مشهورترین ایشان خواجه علاء‌الدین عطا، خواجه محمد پارسا است، طریقه وی به بایزید بسطامی عارف مشهور می‌رسد.

بهاء‌الدین در مولد خود در سال ۷۹۱ هـ ق در گذشت و مزارش در قصر عارفان زیارتگاه شیفتگان اولیاء الله است. از آثار اوست: دلیل العاشقین در تصوّف و حیات نامه در نصایح و مواعظ.

طریقه نقشبند در هند، چین، ترکستان، ترکیه، جاوه و نیز در کردستان ایران و همچنین در کردستان عراق پیروانی دارد. در طریقه نقشبندیه جذبه نمی‌باشد و ذکر آنان «خفی» است. بهاء‌الدین دنباله رو استاد خود میر کلال عارف بزرگ آن زمان بوده

است او می‌گوید دوبار به سرزمین حجاز مسافرت کردم و اکثر مدارس آنجا را از نزدیک دیدم ولی به مانند استاد خود میر کلال ندیدم.

۴- زنگی بابا: مولانا زنگی آتا بن تاج خواجه «قرن هشتم هجری قمری از شاگردان حکیم آتا، زنگی بابا اول بار مرید پدر خود بود و از او علم آموخت سپس به پیش شیخ حکیم آتا رفت و تا اواخر عمر او در خدمت حکیم آتا بود. زنگی بابا یک مرد سیاه چرده‌ای بود. در سیاهی به نهایت بود. روزی چهار نفر به نامهای اوزون حسن آتا، صدرالدین محمد آتا، سید احمد آتا و بدرالدین محمد آتا، جهت یافتن پیر و مرید شدن به او در حرکت بودند. در صحرا مردی را دیدند سیاه چرده به پیش او رفتند و زنگی بابا از احوال و کار آنان جو یا شد. آنان گفتند: ما به دنبال یافتن پیری هستیم تا مرید او باشیم. زنگی بابا جواب داد که من همه جا را گشتم لذا پیری بهتر از من نخواهید یافت. آنان مرید او شدند و اهل دل گردیدند.

۵- بیت دوم: به نعت حضرت رسول اکرم ﷺ و معراج او اشاره دارد می‌فرماید هر دو جهان به وجود شریف او نیازمند است. نام او

«محمد» بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف رضی الله عنه کنیه او ابوالقاسم، پیغمبر مسلمانان، مادر آن حضرت آمنه در سال ۵۷۳ میلادی دوازدهم ربیع الاول و به قولی هفدهم همان ماه تولد یافت. پدر او پیش از ولادت وی و مادرش در شش سالگی او درگذشت. سرپرستی محمد رضی الله عنه را ابتدا جدّ وی عبدالمطلب و سپس عمویش ابوطالب عهده‌دار بود حضرت محمد در سن ۲۵ سالگی با خدیجه دختر خویلد که یکی از زنان ثروتمند قریش بود ازدواج کرد می‌گویند خدیجه در این وقت چهل ساله بود در سن چهل سالگی هنگامیکه محمد رضی الله عنه در غار حراء نزدیکی مکه به عبادت خدا مشغول بود حضرت جبرئیل بر او نازل شد و به او گفت که تو پیغمبر خدایی و باید مردم را به خدای یگانه بخوانی، ابتدا خویشان نزدیک خود را به دین اسلام و مسلمانی فرا خواند و سپس به فرمان خدا مردم را آشکارا به اسلام دعوت کرد. مشرکان قریش به آزار او برخاستند. آن حضرت ناگزیر به مدینه هجرت کرد و تا آخر عمر در آنجا بود. سرانجام در روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول. پس از ۶۳ سال زندگی روی در نقاب خاک کشید مرقد

مطهرش در مدینه منوره است.

۶ - خضر: نزد مسلمانان نام یکی از انبیاست که موسی علیه السلام را ارشاد کرده است و نزد صوفیان نیز مقامی ممتاز دارد. خضر پسر خاله ذوالقرنین (اسکندر) است و با او به ظلمات رفت و به چشمه آب حیات دست یافت و بدان جهت زنده جاوید ماند و صوفیان از او به مرد کامل و مرشد راه دان و امام پیشوای زمان تعبیر کرده‌اند. آب حیات به اعتقاد سالکان اشاره به عشق و محبت است که هر که از آن بچشد معدوم و فانی نگردد. حضرت خضر با موسی پیغمبر علیه السلام هم صحبت می‌شود در سوره کهف آیه ۷۰ در این باره آمده است.

و نیز مختومقلی گوید:

خضر یاشین روزی قیلسه گزماگه

داود کاتب لیگنی برسه یازماگه

گیجه گوندیز دورسام شرحین دوزماگه

مونگ دان بیری آیدیلماز سوزی بهشتینگ



خداگر عمر خضر و قدرت انشاء داود
ببخشاید مرا تا من بگویم وصف جنت
ز من هرگز نیاید شرح جنت یک هزاران
همانا فاش گویم من سخن بی شک و منت
داود: از انبیای بزرگ بنی اسرائیل است (حدود ۱۰۱۰-۹۷۰)
قبل از میلاد. وی جانشین شاغول شد و بر فلسطینیان غلبه کرد و
بیت المقدس را تأسیس کرد. او شاعر و پیغمبر بود. و از خود
مزامیزی بجای گذاشته مشحون از الهامات غنایی است. یکی از
معجزات او اینکه داود آواز خوشی داشته است و چون نغمه ساز
می‌کرد مرغ از طیران و آب از جریان می‌ماند. طبق روایت تورات
وی یک تنه با جالوت غول جنگید و او را با یک ضربه فلاحن
کشت.

۷- الیاس: ایلیا، پیامبر یهود در زمان آخاب و ایزابل. در اسلام
وی یکی از چهار نبی جاویدان به شمار رفته است.

۸- غوث: عبدالقادر گیلانی، جیلانی، وفات ۵۶۱ هـ ق

محمی الدین مکنی بن ابو محمد عارف بزرگ ، نسبت خرقة او با پنج واسطه به ابوبکر شبلی می رسد. عبدالقادر از بزرگان صوفیه و مشایخ و مؤسس مذهب قادریه است که یکی از قدیم ترین سلسله طریقت است از استادان نظامیه بغداد بود و کتاب «فتح الربانی و فیض الرحمنی» از اوست ، او صاحب احوال و کرامات بود. ابتدا نزد ابو زکریا علوم عربیت را فرا گرفت ، فقه و اصول را نیز در بغداد آموخت سپس به وعظ و تدریس پرداخت و شهرتی پیدا کرد. فتاوی او موافق دو مذهب شافعی و حنبلی است در فقه و تصوف تألیفاتی دارد. از جمله: بشائر الخیرات ، دیوان اشعار ، ملفوظات قادریه ، همچنین از او حکایات جالب آکنده از کرامات نقل است.

گویند در جوانی به مکه می رفت و با کاروانی همراه بود ، دزدان چون کاروان را غارت کردند او را رها کردند ، از آنکه ظاهر حالش او را تهی دست نشان می داد. اما چون درهمی چند همراه داشت و آن را به دزدان نشان داد. ، دزدان از ساده دلی و درستی او حیرت کردند و چیزی بدو دادند. او هم همه را به فقرا بخشید. زندگی او

بخش هفتم: ذکر بعضی از عرفای معروف در دیوان مکتومقلی (۷۲)

بعدها در عبادت و ریاضت گذشت و مورد توجه عامّه بغدادیان
قرار گرفت. در سال ۵۶۱ هـ ق در بغداد درگذشت.

توضیحات مربوط به صفحه ۵۸

۱- شیر حیدر (علی مرتضی): لقب حضرت علی علیه السلام کرم الله وجهه

۲- بلال: بلال بن رباح حبشی (وفات دمشق ۲۰-۱۸ هـ ق) مؤذن و خازن و از یاران خاص و صمیمی پیغمبر صلی الله علیه و آله، مادرش حمامه نام داشت پس از روی آوردن به اسلام در راه دوستی پیغمبر صلی الله علیه و آله از مشرکان و منافقان آزار و اذیت بسیار دید و صبر و شکیبایی و خلوص بسیار بخرج داد.

۳- راشدین: خلفای راشدین، که در اشعار ترکمنی به نامهای حضرت ابوبکر، حضرت عمر، حضرت عثمان و حضرت علی چهار خلیفه از خلفای بزرگ اسلام هستند.

حضرت ابوبکر: ابوبکر بن ابی قحافه رضی الله عنه یکی از اصحاب پیغمبر است و اولین خلیفه از خلفای راشدین است او پدر عایشه رضی الله عنها همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد.

بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خلافت رسید. سال سیزدهم هجری فوت کرده است

حضرت عمر: عمر بن خطاب رضی الله عنه یکی از اصحاب پیغمبر است و پس از ابوبکر رضی الله عنه به خلافت مسلمین رسید. در روزگار خلافت وی ممالک اسلامی توسعه زیادی یافت و دو کشور ایران و مصر، در زمان خلافت عمر رضی الله عنه دین اسلام را پذیرفتند، عمر رضی الله عنه از نوابغ و سیاستمداران اسلام است. شهر کوفه و بصره در زمان او بنا شده است. در سال ۲۳ هـ ق بدست فیروز مکی (ابولؤلؤ) شهید گردید.

حضرت عثمان: عثمان بن عفان ذی النورین رضی الله عنه یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است چون دو تا از دختران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بزنی گرفت او را ذی النورین گفتند حضرت عثمان سال ۳۵ هـ ق به شهادت رسید.

حضرت علی: علی بن ابی طالب بن عبد مناف «کرم الله وجهه» اسدالله، حیدر، کرار و شاه مردان از لقبهای اوست.

علی رضی الله عنه یکی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عموزاده اوست و نیز داماد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از مشاهیر عالم است. پس از عثمان به خلافت نشست. در جنگها به همراه حضرت رسول صلی الله علیه و آله جنگید

و در جنگ خندق و خیبر شجاعت زیادی از خود نشان داد. در سال ۴۰ هـ ق در بیست و یکم ماه رمضان به دست ابن ملجم مرادی به شهادت رسید.

توضیحات مربوط به صفحه ۵۹

۱- انا الحق: حلاج، حسین بن منصور پارسی از مردم بیضاء فارس یکی از چهره‌های جنجالی تاریخ عرفان است. در راه کمال به جایی رسیده است که نیک و بد این جهان را نمی‌بیند و خود را پیوسته با خداوند می‌شمارد و چون پای بند عقاید مردم روزگار خود نیست گروهی را به کینه ورزی و گروهی را به تحسین خویش واداشته است. سرانجام چون سرکشی و توسنی روح او از حد می‌گذرد، المقتدر بالله خلیفه عباسی راه دشواری را پیش می‌گیرد و به سعی حامد بن عباس وزیر، و فتوای قاضی ابو عمر حنفی به جرم کفر گویی در سال ۳۰۹ هـ ق او را به دار می‌آویزند بر سر دار دست و زبان او را می‌برند و سرانجام روز دیگر پیکرش را می‌سوزانند و خاکستر آن را به دجله می‌ریزند نقل است که:

آن روز که ائمه فتوا دادند که او را نباید کشت جنید در جامهٔ تصوف بود و فتوا نمی‌نوشت. خلیفه فرمود که: خط جنید باید چنان که دستار و دراعه درپوشید و بمدرسه رفت و جواب فتوا نوشت «ما به ظاهر حکم می‌دهیم» یعنی بر ظاهر کشتنی است و فتوا بر ظاهر است اما باطن را خدای داند دیگر بار حسین را بردند تا بکشند، صد هزاران آدمی گرد آمدند و او را چشم گرد همه برمی‌گردانید و می‌گفت حق، حق، حق، اناالحق، نقل است که درویشی در آن میان از او پرسید که عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فردا و پس فردا، آن روز بکشتندش و دیگر روز بسوختند و سوم روز به باد بردادند یعنی عشق این است.

توضیحات مربوط به صفحه ۶۰

۱- شبلی: ابوبکر دلف بن مجدر منسوب به شبلیه از قرای ماوراءالنهر عارف مشهور، متولد در سامره سال ۲۴۷ هـ ق و متوفی در بغداد سال ۳۳۴ هـ ق است. اصل وی از اسروشنه خراسان بود و پدرش حاجب بزرگ موفق خلیفه عباسی بود، وی مصاحب جنید بغدادی شد در راه عشق به خدا تمام اموال خود را صرف کرد و در راه خدا جهادگر بود تا جائیکه به او دیوانه می‌گفتند و مدتی او را در تیمارستان نگه داشتند در سن ۸۸ سالگی از دنیا رفت. قبر او در شهر بغداد است.

توضیحات مربوط به صفحه ۶۱

۱- عیسی: عیسی بن مریم ملقب به مسیح، مسلمانان او را در زمرة پیغمبران الواعزم دانند. پس از سی سالگی در «جلیل» شروع به تبلیغ عقیده خود کرد. در آن شهر وی مورد عداوت روزافزون دشمنان بود. یکی از حواریون وی، یهود، در مقابل سی سکه نقره بدو خیانت کرد.

پس از محاکمه وی را به صلیب کشیدند. مسیحیان معتقدند که چند تن از زنان وی را دفن کردند وی سه روز بعد دوباره زنده شد و به آسمان صعود کرد. اما حقیقت آن است که به جای عیسی الصلیة شخص دیگری را که شبیه وی بود به دار آویختند. در قرآن آمده است، او را نکشتند و او را بر دار نکشیدند اما امر بر ایشان مشتبه شد.

۲- اصحاب کهف: در چگونگی قصه اصحاب کهف علماء صحابه و تابعین و ائمه دین در آن مختلفند و در روایات و اقوال ایشان اختلاف و تفاوت است. در کتاب «کشف الاسرار و عدة الابرار: رشید الدین میبدی» چنین آمده است قول امیر المؤمنین

آن است که اصحاب کهف قومی بودند در روزگار ملوک طوایف، میان عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و مسکن ایشان زمین روم بود و پادشاه اهل ضلالت در آن وقت «دقیانوس» بود. جبّاری متمرّد، کافری بت پرست، قومی گفتند دعوی خدایی کرد و پنجاه غلام از ملک زادگان با جمال بر سر وی ایستاده. شش جوان دیگر از فرزندان ملوک باخرد و رأی و تدبیر تمام ایستاده نامهای ایشان یملیخا و ... این شش نفر جوان تصمیم به فرار گرفتند پس شبان و سگ او با ایشان همی رفت پس شبان ایشان را به کوهی برد نام آن کوه «بنجلوس» و در پیش آن غاری بود در آن غار شدند چون مدت درنگ ایشان سر آمد و سیصد و نه سال تمام شد، از خواب در آمدند.

۳- ابراهیم: خلیل، خلیل الله، جدّ اعلای بنی اسرائیل و انبیای یهود، در روایت اسلامی او را پسر آزر بت تراش دانسته‌اند دو هزار سال پیش از میلاد از توابع کلدیه در مشرق بابل به دنیا آمد. ابراهیم مردم را به خدای یگانه دعوت کرد نمرود فرمان داد آتش افروخته او را در آتش افکندند ولی آتش بر او سرد شد و وی سالم

بخش هفتم: ذکر بعضی از عرفای معروف در دیوان مختومقلی (۸۰)

بماند او دو پسر داشت اسحاق از ساره ، و اسماعیل از هاجر ،
ابراهیم در ۱۷۰ سالگی درگذشت. (فرهنگ فارسی دکتر معین)

توضیحات مربوط به صفحه ۶۲

۱- نسیمی: عماد الدین نسیمی، از طریقهٔ بکتاشیه عارف و شاعر ترک (عثمانی) در سال ۱۴۱۷ میلادی ۸۳۸ هـ ق به دنیا آمد. اشعار او در عرفان بسیار مؤثر بوده او را در شهر حلب به تهمت زندقیه کشته‌اند.

توضیحات مربوط به صفحه ۶۳

۱- حاجی بکداهش: حاجی محمد بکداهش (بکتاش) طریقه بکتاشیه را در قرن هفتم در ترکیه به وجود آورد بدین جهت طریقه او را بکتاشیه گفته‌اند. خانقاهها و تکیه‌گاههای بزرگی در عثمانی داشته‌اند که در حال حاضر این خانقاهها و تکیه‌گاهها برچیده شده‌اند. مشایخ آنها نیز نزد عامه و گاه نزد سلاطین دارای اعتبار و حرمت بوده‌اند.

۲- عبدالقادر: عبدالقادر گیلانی که قبلاً شرح حال این عارف در صفحه ۷۰ آورده شده است.

۳- رضا: علی بن موسی کاظم بن جعفر صادق ملقب به رضا، وی در مدینه سال ۱۵۳ هـ ق متولد شد و پس از فوت پدر به امامت رسید. مأمون عباسی به ملاحظات سیاسی، آن حضرت را به خراسان خواست و نیابت خلافت را بدو تفویض کرد و اهل تشیع معتقدند که مأمون وی در را در سال ۲۰۳ هـ ق مسموم کرده است. آرامگاه وی در شهر مقدس مشهد است. هر ساله میلیونها نفر از زائران مشتاق از چهارگوشه جهان به آن خطه روی می‌آورند و او

را زیارت می‌کنند.

۴- **خوجه احمد:** خوجه احمد یسوی عارف بزرگ قرن ششم هجری قمری، کسی است که ولی ترکستان لقب گرفته است خوجه احمد در ترکستان به دنیا آمد، در ۷ سالگی از پدر محروم شد بعد به روستای «یسی» رفت و به همین جهت به او «یسوی» گفته‌اند. سپس به شهر بخارا عزیمت کرد. اشعار عرفانی او بیشتر به زبان ترکی است احمد یسوی دین را با طریقت به هم نزدیک گردانیده است. اشعار او از عشق وی به خدا، دین و اخلاق حکایت دارد. و شعرهایش در نزد عامه دارای اعتبار بوده است. از شاگردان او سلیمان «قدس سرّه الشریف» که خود یکی از عرفاست می‌توان نام برد.

۵- **فریدون:** همچنانکه از بیت برمی‌آید یکی از بزرگترین اولیای زمان خود بوده است که متأسفانه تاکنون مطلبی از او بدست نیامده است.

توضیحات مربوط به صفحه ۶۴

۱- ابو سعید: ابو سعید ابی الخیر میهنی ، روز یکشنبه اول ماه محرم سال ۳۵۷ هجری قمری در میهنه متولد شد. و در سال ۴۴۰ هجری قمری در همان میهنه درگذشت ابو سعید یکی از علمای تراز اول عصر خویش بوده و در فقه و کلام و منطق و حدیث و تفسیر و دیگر علوم رایج عصر از چهره‌های ممتاز به شمار می‌رفته است.

ابوسعید مقام بسیار عالی در تاریخ تصوف ایران دارد. به ابویزید بسطامی و حلاج ، ارادت خاص داشته است. در حقیقت دو کتاب «حالات و سخنان» و «اسرار التوحید» بر محور کرامات ابوسعید تألیف شده است. یکی از کرامات او:

حکایت: آورده‌اند که استاد امام بلقسم قشیری قدس الله روحه العزیز. یک شب با خود اندیشه کرد که : فردا به مجلس شیخ شوم و از وی پیرسم که شریعت چیست؟ و طریقت چیست؟ تا چه گوید: دیگر روز پگاه به مجلس شیخ آمدم و نشستم شیخ در سخن آمد پیش از آنکه استاد امام قشیری سؤال کردی؟ شیخ گفت: ای کسی

که از شریعت و طریقت پیروی بدانک ما جمله علوم شریعت و طریقت به یک بیت باز آورده ایم و آن بیت این است:
از دوست پیام آمد کاراسته کن کار (اینک شریعت)

مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار (اینک طریقت)

۲- عمر خیام: عمر بن ابراهیم فیلسوف و ریاضی دان و منجم و شاعر و عارف ایرانی مشهور به خیام نیشابوری ، در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری است. مولد و منشأ اصل او نیشابور بود. خیام اشعاری به پارسی و تازی و کتابهایی به هر دو زبان دارد. از جمله رباعیات او مشهور جهان است. از اشعار مختومقلی برمی آید که او از عرفاست ، چون که نام او را بین دو تن از بزرگان دین و عرفا یعنی ابوسعید و حاج یوسف همدانی ذکر کرده است. وفات او بین سالهای ۵۰۶ - ۵۳۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

۳- همدانی: سید ابو یعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف بن الحسین الهمدانی ، یوسف همدانی یکی از بزرگترین عارفان قرن ششم است که در حدود سال ۴۵۴ در بوزنجر دهمدان به دنیا آمد.

علم فقه را از شیخ ابراهیم آموخت ، به شهرهای بغداد ، اصفهان ، خراسان ، بخارا ، خوارزم و ماوراءالنهر مسافرت کرد. سپس به طاعت و عبادت مشغول گشت. تقوا پیشه کرد و به مقام «قطبیت» رسید. از بغداد به شهر مرو رفت و به بزرگترین کرامات دست یافت و در همانجا در سال ۵۳۵ هـ ق در گذشت. و یکی از بزرگترین مریدان او احمد یساوی (یسوی) و عبدالخالق غجدوانی است کتاب «رتبه الحیات» از اوست.

۴- فردوسی: ابوالقاسم فردوسی ، شاعر حماسه سرای بزرگ ایران ، ولادت ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری قمری. وی از دهقانان طوس بود و به سن ۳۵ سالگی نظم شاهنامه را شروع کرد و پس از ۳۰ سال آن را به پایان رسانید. فردوسی در ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ ق از دنیا رفت و مدفن او در «طوس» است. بزرگترین اثر او «شاهنامه» است.

۵- حافظ: حافظ شیرازی ، خواجه شمس الدین محمد در شیراز اوایل قرن هشتم متولد شده در سال ۷۹۲ هجری قمری در همان شهر وفات یافته است. وی نزد دانشمندان عصر به تحصیل علوم پرداخت و در تفسیر و حکمت و ادبیات عرب دست یافت و قرآن

را با ۱۴ روایت از بر داشت و به همین مناسبت حافظ تخلص کرد. دوره زندگانی او با امرای اینجو که در فارس حکومت داشتند مصادف بود و در اواخر عمر با امیر تیمور معاصر بود استادی خواجه در سرودن غزل عارفانه است و در این باب تاکنون کسی به پایه او نرسیده است. مدفن خواجه در حافظیه شیراز می باشد. دیوان او شامل غزلیات ، چند قصیده ، چند مثنوی ، قطعات و رباعیات است.

۶- نظامی: نظامی گنجوی ، حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی ، شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم هجری قمری در گنجه متولد شده و در همانجا از دنیا رفته است. مهمترین اثر نظامی پنج گنج (خمسۀ نظامی است) وی به اصول عرفان آگاه بود و عملاً نیز طریق زهد و تصوف می سپرد و پادشاهان رعایت حال او می کردند تاریخ وفات او دقیقاً معلوم نیست ولی می گویند تا اول قرن هفتم هجری زنده بوده است.

۷- مولوی: جلال الدین محمد مولوی بن بهاءالدین بلخی در سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ متولد شد و نام پدر او بهاءالدین

است. پدر وی از علما و صوفیان بزرگ عصر خود بوده است. جلال الدین تحقیقات مقدماتی را نزد پدر به پایان رسانید و پس از فوت او تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی درآمد برهان الدین، مولانا را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات به حلب و دمشق که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد. مولانا پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ و تذکیر مشغول گشت تا اینکه در سال ۶۴۲ هجری قمری با شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات، انقلابی روحانی در مولانا پدید آورد. و دیوان غزلیات شمس را به نام او سرود. آثار دیگر مولانا مثنوی معنوی، فیه مافیه، مکتوبات مولانا و مجالس سبعة است. مولوی در سال ۶۷۲ هجری قمری در سن ۶۸ سالگی درگذشت.

۸- جامی: ابو نصر جامی (شیخ جام)، معروف به ژنده پیل در سال ۴۴۱ هجری قمری در قریه نامق خراسان به دنیا آمد. او را همچنانکه مختومقلی گفته است نامقی هم لقب داده‌اند. از آثار اوست، سراج السائرین، انیس التائبین، مفتاح الجناة. شیخ احمد جام به سال ۵۳۶ هجری قمری وفات یافت از اوست:

«بیست و دو ساله بودم که حق تعالی مرا توبه کرامت کرد و چهل ساله بودم مرا به میان خلق فرستاد و اکنون شصت و دو ساله‌ام... و تا این غایت صد و هشتاد هزار مرد بدست من توبه یافت» (مبانی عرفان و تصوف، دکتر قاسم انصاری، از سری کتابهای پیام نور) ۹- سعدی: مشرف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، نویسنده و گوینده و عارف بزرگ قرن هفتم هجری است.

اجداد وی عالم دینی بودند. سعدی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد به شام و حجاز و شمال آفریقا سیاحت کرد وی در سال ۶۵۵ هجری قمری بوستان را به نظم در آورد و در سال ۶۵۶ هجری قمری گلستان را تألیف کرد علاوه بر اینها، قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع بند و رباعیات دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده‌اند سعدی در ۶۹۱ یا ۶۹۵ هجری قمری در شیراز درگذشت. غزلیات او عاشقانه است.

۱۰- خاقانی: افضل الدین بدیل، حدود ۵۲۰ هجری قمری متولد شد تا ۲۵ سالگی در کنف حمایت و تربیت عم خود کافی الدین

بخش هفتم: ذکر بعضی از عرفای معروف در دیوان مختومقلی (۹۰)

عمر طیب و فیلسوف بود خاقانی دو بار به حج رفت و اشعار
نغزی هم در این باره سروده است. او از بزرگترین نویسندگان و
شاعران است در پایان عمر میل به عزلت یافت. در تبریز ساکن شد
و در همانجا در سال ۵۸۲ یا ۵۹۵ هجری قمری درگذشت.

«منابع و ماخذ»

- ١- تفسير كشف الاسرار و عدة الابرار ، ابوالفضل رشيد الدين
ميدي
- ٢- كشف المحجوب ، ابو الحسن على بن عثمان هجویری
- ٣- الحدائق الوردیه فی حقایق أجلاءِ النقشبندیه ، عبدالمجید بن
محمد الخانی الخالدي النقشبندی
- ٤- سرچشمه تصوف ، سعید نفیسی
- ٥- تاریخ ادبیات ایران ، دکتر ذبیح الله صفا
- ٦- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین
- ٧- منطق الطیر ، فرید الدین عطار نیشابوری
- ٨- اسرار التوحید ، محمد بن منور
- ٩- حواشی مصباح الهدایه ، استاد جلال الدین همایی
- ١٠- تذکره الاولیاء ، فرید الدین عطار نیشابوری

